



رویکردهای مادی انگار، نظریات روان‌شناسی را نارسا و محدود کرده است

معاون پژوهشی دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران گفت: غلبه رویکرد عینیت گرایانه، کمیت گرایانه، ماشین انگارانه، حیوان انگارانه و مادی انگارانه، چهارچوب نظریات امروز روانشناسی را محدود کرده است.

معاون پژوهشی دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران گفت: غلبه رویکرد عینیت گرایانه، کمیت گرایانه، ماشین انگارانه، حیوان انگارانه و مادی انگارانه، چهارچوب نظریات امروز روانشناسی را محدود کرده است.

خبرگزاری مهر- محمد بحرینی: هادی بهرامی احسان، از فعالان عرصه پژوهش در حوزه روانشناسی اسلامی است. وی که از سال ۷۸ عضو هیئت علمی دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران است بخشی از وقت خود را به راهنمایی جوانانی که علاقه مند به فعالیت های پژوهشی در حوزه روانشناسی اسلامی هستند اختصاص داده است. هادی بهرامی احسان در حال حاضر استاد تمام روانشناسی و معاون پژوهشی دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران و از اعضای کمیسیون تخصصی هیأت حمایت از کرسی های نظریه پردازی است. درباره ضرورت و ملزومات روانشناسی اسلامی با وی گفت و گویی ترتیب دادیم که در ادامه به مشروح این گفتگو می پردازیم؛

***تعبیر روانشناسی اسلامی اساساً به چه معناست؟**

لازم است ابتدا درک درستی از امکان روانشناسی اسلامی علمی ایجاد شود تا بعد بتوان نتایجش را داوری کرد. بعضی معتقدند می توان اصول و مبانی روانشناسی را نگه داشت و آن را با یک سری از یافته ها و گزاره ها و آموزه ها از اسلام تقویت کرد. این رویکرد در کشور ما خیلی مرسوم است. مثلاً می گویند به دیدگاه راجرزی، رفتارگرایی، شناختی یا ... این آموزه ها را اضافه کنیم. یعنی مبنا، چهارچوب و اصول تحقیقات ما همان قواعد علمی امروز است و تنها آموزه هایی به آن ها اضافه شده است.

بعضی معتقدند می توان اصول و مبانی روانشناسی را نگه داشت و آن را با یک سری از یافته ها و گزاره ها و آموزه ها از اسلام تقویت کرد، این رویکرد در کشور ما خیلی مرسوم است

بنده معتقدم این کار بی فرجام است. حقیقت آن است که این نگاه در عین حالی که تقویت علم است، اما برای دین نقطه قوت نیست و تضعیف دین است. چرا که این رویکرد یک رویکرد التقاطی است و در این کار، شما مبنا ندارید و در سرزمین آموزه های دینی با یک نظام مرجع علمی دست به گزینش هایی می زنید که لزوماً این گزینش ها تام و کامل نیست و می تواند در دراز مدت ایجاد شبهه و شائبه کند و باطل شود. در روانشناسی اسلامی رویکرد دیگری نیز وجود دارد که رویکرد تولید علم دینی است.

وقتی می گوئیم روانشناسی اسلامی جساراً معلوم نیست که این چیزی که از آن صحبت می کنیم روانشناسی است یا اسلام است؟ کدام تقدم و کدام تأخر دارد؟ این ها مهم است. از روانشناسی به اسلام می خواهیم وارد شویم یا از اسلام به روانشناسی؟ مبانی فکری مان را از روانشناسی می گیریم یا از اسلام؟ آن التقاطی که عرض کردم غالباً زمانی اتفاق می افتد که از روانشناسی به سرزمین اسلام برویم و چون آن چهارچوب ها را داریم دچار مشکل می شویم.

رویکرد دوم می گوید اگر روانشناسی اسلامی را بخواهید معنا کنید و این دو را بخواهید به یک تفاهم و نتیجه ای برسانید، می توانید یک حوزه و موضوعی داشته باشید به نام روانشناسی که درباره محتوایش خودتان از آموزه های دینی استفاده کنید و از صفر تا صد آن مبنا را خودتان بچینید. این یک رویکرد اجتهادی علمی است که آموزه ها، مبانی، محتوا، یافته ها، نتایج، اصول و حتی روش آن می تواند متفاوت و بدیع و البته قابل دفاع باشد. اگر من از تعبیر روانشناسی اسلامی استفاده می کنم - البته بسیار کم استفاده می کنم و معتقدم به اضطراب باید از این کلمه استفاده کرد – منظورم یک چنین روانشناسی ای است. روانشناسی اسلامی نظریه ها و پژوهش های مبتنی بر آموزه های دینی است که دارای چهارچوب روش شناسی اختصاصی خویش است.

***ضرورت این کار در چیست؟ اصلاً چه نیازی است که این چهارچوب ها در روانشناسی با رویکرد دینی اصلاح شود؟**

پاسخ اجمالی آن است که اولاً عمر مفید روانشناسی بدون در نظر گرفتن مقدمات فلسفی و نورولوژیک و فیزیولوژیک آن تقریباً صد سال است. در این صد سال چه دستاوردهایی داشته است؟ البته دستاوردهای خیلی خوبی داشته؛ اما روانشناسی در بنیاد خود نارسایی هایی دارد. ثانیاً اختلاف نظرهای فراگیر و بعضاً متعارض در روانشناسی وجود دارد. بسیاری از نظریه ها در رقابت از کل با هم مخالفت می کنند و هیچ موضع مشترکی بین خودشان نمی یابند.

یعنی اختلاف نظرهای وجودی؛ می گویند یا من یا تو، نمی گویند هم من هم تو. اگر چه طی ۲۰ الی ۳۰ سال اخیر روانشناسانی پیدا شده اند که نگرش التقاطی دارند و از هر نظریه چیزهایی را می گیرند. این رویکرد در عمل و در حوزه درمان بیشتر خود را نشان می دهد. مثلاً پروچاسکا اینچنین رویکردی دارد. یا لازاروس البته در بعضی مواقع. پس این نزاع وجودی بین نظریات وجود دارد. ثالثاً یافته هایی که غالباً چندان با دوام نیستند و با یک برآورد اکثریتی، مورد پذیرش موقتی هستند و این به یک اصل پژوهشی تبدیل شده است. همچنین نتایج ضد و نقیض و پر از اشکالات منطقی و روش شناختی.

رابعاً نه تنها نظریات در تضاد با یکدیگرند و نتایج موقتی و جزئی اند و در رقابت با سایر نتایج مسأله پیدا می کنند، دیدگاه روش شناسانه در علم با غلبه فلسفه ماتریالیستی بر ساحت های عینی و قابل اندازه گیری و حداکثر سازه های قابل بررسی در سطح فرافکن و روش های اختصاصی مثل روان تحلیل گری یا وجودی متمرکز است.

*آیا رویکرد وجودی که در سال های اخیر در روانشناسی مطرح شده نتوانسته این نگاه محدود به انسان را جبران کند؟

رویکرد وجودی نیز در چهارچوب نگاه ماتریالیستی به انسان تعریف می شود و این گونه نیست که ابعاد وسیع وجودی انسان را مورد توجه قرار دهد. مثلاً روح انسان را در این رویکرد نمی یابید. البته ما نیز به دنبال روح انسان نیستیم. منظورم تک ساحتی دیدن انسان است. خلاصه این که روانشناسی بر موجودیت مادی بشر تکیه دارد. حالا ممکن است به روش عینی و اکسپریمنتال معتقد باشد یا نباشد. حتی به تازگی که از روش های کیفی صحبت می کنند، به دنبال ساحت های دیگر انسان نیستند و بیشتر معتقدند که مرز معنا را از طریق روش های کمی نمی شود سنجید.

وقتی می گوئیم روانشناسی اسلامی جسارتاً معلوم نیست که این چیزی که از آن صحبت می کنیم روانشناسی است یا اسلام است؟ کدام تقدم و کدام تأخر دارد؟

جستجوی مفاهیم ساختاری و انتزاعی در انسان و جستجوی معنا در انسان و ابعاد عمیق تر انسان با روش عینی غیر قابل دسترس است وگرنه باز هم همان بعد درونی روی آن لایه های پنهان را مادی تعریف می کند. ناپایداری مبانی برای کشف انسان این اختلافات را پدید می آورد. ما الان در قرن ۲۱ ام هستیم و به ادعای بسیاری از روانشناسان، جامعه شناسان، حقوق دانان و فرهیختگان سراسر دنیا بشر هیچ گاه از این متمدن تر نبوده، اما این بشر متمدن در حل مسائل بنیادین خودش بسیار عاجز است و هیچ گاه مثل امروز جنگ و کشتار نداشته است. نقش روانشناسی در این میان چیست؟ من این ها را به حساب کارنامه روانشناسی و علوم انسانی می گذارم.

شاید بگوئید مسئولیت روانشناسان در مرگ و میر یک کودک در آفریقا چیست؟ بنده معتقدم یک روانشناس و کسی که داعیه علمی دارد در این مسائل مسئول است. موضوع ما انسان است و قرار بوده برای بقای بهتر به هم کمک کنیم. بر این اساس این سوال مطرح است که در این عالم متلاطم آیا می توان به گونه ای دیگر نیز فکر کرد؟ این سرآغاز تولید علم دینی است. برای مثال DSM-۵ که ویرایش پنجم یک نظام نامه تشخیصی است و حداقل ۵ بار به صورت اصولی ویرایش شده، هر بار چیزی در آن اختلال تعریف می شود و طبقه بندی های آن تغییر می کند و چیزهایی حذف و اضافه می شوند. به نظر می رسد که هنوز تکلیف مان را نمی دانیم که اختلال چیست، تا چه رسد به درمان اختلالات. بهترین حالت برای موفقیت درمانی در ۶۷ درصد موارد گزارش شده است.

*این که روانشناسی مثبت نگر را همان روانشناسی اسلامی بدانیم نگاه درستی است؟

این که اعلام شده روانشناسی اسلامی در واقع همان رویکرد مثبت در روانشناسی است واقعاً یک مقایسه غیر قابل دفاع است. اگر ما بخواهیم رویکرد آقای سلیگمن را در Positive Psychology مبنا بگیریم و بعد بگوئیم که ببینید دین ما نیز این ۵ مورد را تأکید دارد، پس می توانیم از روانشناسی اسلامی مثبت صحبت کنیم، این کار در واقع نادیده گرفتن کلیت آن تئوری دینی است و در نتیجه می تواند بسیار آسیب زا باشد.

*تاکنون برخی ادیان وارد این معرکه شده اند و آثاری تحت عنوان روانشناسی یهودی، روانشناسی مسیحی،

روانشناسی بودایی و ... تولید کرده اند. تفاوت نگاه اسلامی در چیست؟ آیا ما هم می خواهیم مانند آن ها به این میدان ورود کنیم یا نگاه ما متفاوت است؟ به نظر می رسد سایر ادیان بیشتر از منظر چالش ارزش و دانش (Facts and Values) به این میدان وارد شده اند و هر کجا که یافته های علمی را با ارزش های خود مغایر دیده اند آن ها را زدوده اند. ما آیا می خواهیم مکتب و شاخه ای به رویکردهای موجود روانشناسی اضافه کنیم و بگوییم یک گوشه از علم روانشناسی هم مکتب روانشناسی اسلامی است؟ یا داعیه اصلاح اساس همین علم موجود را داریم؟

علم دستگاه و مختصات خودش را دارد و هر چقدر هم تلاش کنیم لباس دین به آن بپوشانیم برازش لازم اتفاق نمی افتد، برخی هم می خواهند لباس علم به دین بپوشانند و بگویند دین علمی است، در حالی که میانی، روش شناسی و نتایج این دو دستگاه کاملاً مستقل است و ایجاد هم نوایی همگانی بین این دو شدنی نیست

علم، دستگاه و مختصات خودش را دارد و هر چقدر هم تلاش کنیم لباس دین به آن بپوشانیم برازش لازم اتفاق نمی افتد. برخی هم می خواهند لباس علم به دین بپوشانند و بگویند دین، علمی است. در حالی که میانی، روش شناسی و نتایج این دو دستگاه کاملاً مستقل است و ایجاد هم نوایی همگانی بین این دو شدنی نیست. البته حضرت آیت الله جوادی آملی علم را هم دینی می دانند و معتقدند که علم بالاستقلال وجود ندارد و در آن چهارچوب معرفت شناسی الهی دانشی که درباره پدیده های مادی پیدا می شود این هم توحید است و چیزی خارج از این حوزه وجود ندارد. هر کدام یک جنس معرفتی هستند که توحیدی هستند.

من با این دیدگاه کاری ندارم. این یک کلان نظریه درباره ماهیت علم است. دیدگاه دیگری هم می گوید می خواهیم دستگاه معرفت شناسی اختصاصی و جدیدی را مبتنی بر دین تولید کنیم. به این معنا ما با یک رویداد جدید مواجه هستیم. این دستگاه جدید دستاوردهای ویژه ای خواهد داشت. تلاش هایی که در ادیان دیگر صورت گرفته غالباً نتیجه اش یک ترکیب التقاطی بوده و هرگز یک اصالت ویژه نداشته است. گویی سعی کرده اند خمیری از علم و دین با افزودن کمی ادبیات روز را به عنوان یک پدیده جدید معرفی کنند.

*روش علمی مورد تأیید فعلی را به داروین نسبت می دهند. از طرفی حیوان انگاشتن انسان در روانشناسی و با آزمایش حیوان درباره انسان نظریه دادن را می توان متأثر از داروینیسم دانست. داروینیسم چه مقدار به روانشناسی لطمه زده است؟

این فقط داروین نبود که در طراحی اسکلت اولیه علم یک چنین مبنایی را ایجاد کرد. اندیشه مبتنی بر عینیت یعنی همان ابژه که پدیده های عینی بیرونی قابل مشاهده و قابل بررسی تنها مورد توجه است که بازخوانی و بازتولید آن بعد از عصر قرون وسطی و در دوره رنسانس توسط بسیاری از فلاسفه و دانشمندان بزرگی مورد دفاع واقع شد، مبنای بزرگی را ایجاد نمود. فروید که یکی از تحلیلی ترین روانشناسان است و کسانی چون یونگ و دیگرانی که بعد از او آمدند خیلی از آن اصول و مبانی پوزیتیویسم فاصله گرفتند و به اندازه فروید تحلیلی نبوده اند اما آن ها نیز در نهایت پوزیتیویست اند. در نهایت وقتی که لیبدو را تعریف و تحول آن را بررسی می کنند آن را یک پدیده مادی تعریف می کنند.

داروینیسم فرع بر این نگاه است و یکی از تبلورها و تجسم های نظری این دیدگاه است. از رویکردهایی که بتواند پدیده ها را بهتر و بیشتر مادی تفسیر کند کمک می گیرد. رؤیا که حتی اگر بگوییم پدیده ای است که در سطح نوروسایکولوژیک به عناصری میان سلول ها و انتقال دهنده های عصبی تبدیل می شود، اما می بینیم که فروید اگرچه آن را به فرایندهایی میان شبکه های عصبی تقلیل نمی دهد، اما توجیه و تعبیری که برای آن ارائه می کند نهایتاً مادی است.

روانشناسی برای بقای خودش به ساختارهایی تکیه کرده که می توان قاطعانه گفت به لحاظ معرفتی با همه پدیده های انسانی نامتناسب بوده اند و نتوانسته اند از آن بیرون بیایند

رؤیا را واکنشی در سطوح مختلف ساختاری انسان می داند که تنازعی میان یک حیطه ناهشیار در حوزه لیبدو است که کشاننده های لیبدویی در کشمکش اند و تجسم آن ها در سطح من (igo) است و این رقابت میان من (igo) و نهاد (id) نهایتاً رؤیا را تولید می کند. وقتی مینا ماتریالیسم تعریف شد، فرجام آن این خواهد بود که تحلیلی ترین روانشناس ها پدیده های به شدت ذهنی و فردی را باز هم مادی تعریف کنند. در حقیقت روانشناسی برای بقای خودش به ساختارهایی تکیه کرده که می توان قاطعانه گفت به لحاظ معرفتی با همه پدیده های انسانی نامتناسب بوده اند و نتوانسته اند از آن بیرون بیایند. الان هم که موضوعات جدید مطرح می شود مثلاً یادگیری تکاملی مفروضه شان همین داروینیسم است.

عینیت گرایی و غلبه مادی انگاری همه ساحت های انسانی و تقلیل انسان به یک ساحت جسمی و مادی که می تواند ارثی، نسلی و یا نوعی باشد چهارچوب نظریات امروز روانشناسی را محدود کرده است. با این توصیف غلبه رویکرد عینیت گرایی، کمیت گرایی، ماشین انگارانه و حیوان انگارانه همه در نارسایی های موجود حضور دارند.

*برای حل این مشکلات در نظام علمی و دانشگاهی کشور باید ابتدا مبانی علوم دانشگاهی اصلاح شود و یا آن گونه که اکنون رایج است باید در قالب پژوهش هایی التقاطی میان این دو اجماع به وجود آورد؟

من فکر می کنم که باید فرصت داد تا این ایده ها و تولیدات آرام آرام در مجموعه دانشگاه بیاید و دوباره تحلیل و بررسی و بازتولید شود و مختصات خود را پیدا کند و در دستگاه خود بنشیند تا این تحول آرام آرام صورت بگیرد. به عنوان مثال علامه طباطبایی در تفسیر المیزان کار ارزشمندی انجام داده اند و آموزه های فوق العاده مهمی را ارائه داده اند که البته هنوز مجال ورود به مباحث دانشگاهی را پیدا نکرده است.

غلبه رویکرد عینیت گرایی، کمیت گرایی، ماشین انگارانه و حیوان انگارانه همه در نارسایی های موجود روان شناسی حضور دارند

این وظیفه ماست که آن ها را پیدا کرده و باز پروری و باز تولیدشان کنیم و در قالب دستگاهی دانشگاهی عرضه کنیم. این ها وظایف ما معلمین است. اولویت اول ما این است که به لحاظ ذهنی برای تولید علم دینی با مبانی و مختصاتی که عرض شد تلاش کنیم. مطمئن باشید اگر کارهای قدرتمندی تولید شود، مخاطبان خود را خواهد یافت. خیلی از نظریات علمی در ابتدا در غرب بوده اند و یا حتی سعی می شده منزوی نگاه داشته شوند، اما در نهایت توانستند رقبا را کنار بزنند و خود را مطرح کنند.

از طرفی همان طور که کوهن می گوید علم تنها ماهیت علمی ندارد، بلکه یک جریان به هم پیچیده فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی متأثر از ساختار قدرت است. برخی پست مدرن های جدید نیز معتقدند که علم فارغ از قدرت نیست و وظیفه علم، آگاه کردن اندیشمندان به این است که ساخت قدرت را دریابند و بر آن غلبه کنند. بنابراین وظایف نهادهایی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان سمت و ... در این زمینه هم مهم است که بحث دیگری است.

*شما یک حلقه پژوهش قرآنی نیز در دانشگاه تهران راه اندازی نموده اید. مقداری درباره آن توضیح بفرمایید.

این حلقه حدود ۶ سال است که راه افتاده و از یک رساله دکتری با این سوال آغاز شد که آیا می توان از متن قرآن مفاهیمی را استخراج کرد که روشمند، قابل دفاع، منطقی، دارای مبنا و چهارچوب باشند یا خیر؟ فعالیت قرآنی ای که ما شروع کردیم در ابتدا با یک نفر شروع شد. اما همین الان همزمان حداقل ۵ رساله دکتری در دست انجام است. از حوزه افسردگی و اضطراب شروع کردیم، در حال حاضر در حال انجام نظریه آسیب شناسی و درمان بر اساس قرآن، مبحث استعداد و ... هستیم.

در جلسات مان که یکشنبه ها در معاونت پژوهشی دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران برگزار می شود و حضور در آنها برای عموم آزاد است، به طور هفتگی بر روی این پروژه های دانشجویی کار می کنیم. روش ما این است که بر اساس آموزه های شهید صدر ما سوال مان را می توانیم از علم و تجربه شخصی مان بگیریم بعد آن را به قرآن عرضه می کنیم و از قرآن به صورت عینی و نه تأویلی بدون فاصله گرفتن از متن صریح قرآن حرکت می کنیم و بر اساس یک روش شناسی اختصاصی که تفصیل خیلی زیادی دارد از طریق مجموعه ای واژگان و شبکه آیات و سوره ها به تعریف، محتوا و حتی پروتکل های درمانی می پردازیم.

این روش شناسی در قالب ۳ جلد کتاب تدبیر در قرآن با تألیف آقای احمدرضا اخوت منتشر شده، اما درباره این رویکرد اختصاصی و جدیدی که عرض کردم چند جلد کتاب دیگر در دست نگارش است. به لطف الهی این جریان علمی آرام آرام دارد به شیوه ای روشمند و اصولی مبانی، اصول و روش خود را مستقر کرده و به تولید علم دینی می پردازد.